

کتاب مقدس و پلورالیزم دینی*

ریچارد جی. پلانتینگا
رضا گندمی نصرآبادی

اشاره

موضوع پلورالیزم دینی از جمله موضوعاتی است که همواره توجه خیل کثیری از اندیشمندان را به خود جلب کرده است. هر یک از منظر الهیاتی و فلسفی خاص خود به این موضوع پرداخته و پاره‌ای از زوایای پنهان آن را آفتابی و هویدا ساخته‌اند. پلانتینگا برای یافتن پاسخی درخور، روش کاملاً تازه‌ای در پیش گرفته است. او به جای طرح مباحث برون‌دینی، کتاب مقدس مورد توافق تمام مسیحیان و نیز یهودیان را مبنای کار خود قرار داده است، و با دقت مثال‌زدنی یکایک آیات را از نظر گذرانده است. او نخست آیاتی را که با بحث مرتبط تشخیص داده، فهرست و سپس خلاصه و تفسیر آنها را ارائه کرده است.

پلانتینگا معتقد است پس از اسارت و بازگشت یهودیان، که یکی از رویدادهای مهم و نقطه عطف در تاریخ عهد قدیم به شمار می‌آید، برخی سوالات مهم و جدی برای مردم یهودا مطرح شد که حول محور رابطه آنان با پیروان سایر ادیان دور می‌زد. او آیاتی از سفر پیدایش، عزرا، نحمیا، روت، یونس، استر، بخش‌هایی از دانیال و اشعیا را در پاسخ به این پرسش‌ها می‌آورد و به همین ترتیب موضوع همه‌نگری و خاصی‌نگری را در عهد جدید دنبال می‌کند.

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

۱. کتاب مقدس مسیحی

گاهی به مسیحیت به عنوان «دین دارای کتاب» اشاره می‌شود. این عنوان از این واقعیت نشأت گرفته است که یکی از منابع اساسی‌ای که گنجینه تفکر و عمل مسیحیت است، نامش را از کلمه یونانی biblia یا biblion به معنی «کتاب» و یا به طور دقیق‌تر «طومار» گرفته است. البته منبع مورد بحث کتاب مقدس است. کتاب مقدس به «نوشته مقدس» نیز مشهور است که ریشه در کلمه لاتینی "scriptura" به معنای «نوشتن» دارد و نظر به این‌که متن، حاوی کلمات انسانی‌ای است که در پی آشکار ساختن وحی و اراده - یا کلمه - خدایند، از کتاب یا نوشته مقدس تحت عنوان «کلمه خدا» نیز سخن به میان می‌آید. افزون بر این، به خود کلمه خدا به اشکال مختلف در کتاب مقدس اشاره شده است: علاوه بر کلمه‌ای که خدا به هنگام خلقت جهان بر زبان رانده است و پیامبرانی که کلمه پروردگار را به قوم عهد تذکر دادند، در مقدمه انجیل یوحنا به تجسد کلمه خدا در عیسا ناصری تصریح شده است. از آنجایی که کتاب مقدس هویت خدای تثلیثی را، که به عیسا مسیح خدا - انسان شناخت شده است، نقل می‌کند، سنت مسیحی معمولاً متن کتاب مقدس را من حیث المجموع کلمه خدا می‌داند.

به هر حال آنچه امروزه کتاب مقدس نامیده می‌شود، در اصل مجموعه‌ای از سنت‌های شفاهی و منابع مکتوبی است که طی دوره‌ای از زمان گردآوری شده و تاریخ مسیحیت اولیه آن را معتبر و حجت شناخته است؛ به عبارت دیگر، برخی از نوشته‌ها «قانونی» اعلام شدند (canonical) از کلمه یونانی kanon به معنای «قاعده» یا «معیار» گرفته شده است)؛ بعدها این دسته از نوشته‌ها به عنوان «مجموعه قانونی یا نسخه رسمی» مشخص شدند. مسیحیان دوره آباء (۱۰۰-۵۰۰م) نخست کتاب مقدس عبری یا تنخ را به عنوان مجموعه قانونی پذیرفتند. این مجموعه شامل سه بخش معروف به شریعت یا تورات، کتب انبیا و نوشته‌های مقدس است، مسیحیان اولیه علاوه بر این نوشته‌های رسیده از گذشته که عمدتاً به زبان عبری نوشته شده بودند، چندین نوشته اختصاصی خود را که به زبان یونانی نوشته شده بود، از جمله گزارش‌های زندگی و فعالیت دینی عیسی که «اناجیل» خوانده می‌شود، نامه‌های رسولان (به ویژه پولس قدیس)، و برخی مکتوبات دیگر را به متون قانونی خود اضافه کردند. سرانجام مجموعه متون قانونی

مسیحی متشکل از دو بخش مورد توجه قرار گرفت: کتاب مقدس عبری که به «عهد عتیق» تغییر نام یافت و اناجیل، نامه‌ها و چند نوشته دیگر، که مجموعاً بر همان قیاس «عهد جدید» نامیده شدند. دسته سوم از نوشته‌ها نیز که وضعیتی تقریباً مبهم دارند، در تَنخ عبری نیامده‌اند، اما در ترجمه یونانی آن که به «هفتادی» معروف است و نیز در ترجمه لاتینی کل کتاب مقدس (اعم از عهد قدیم و جدید) که «اولگات» نامیده می‌شود وجود دارند. به این نوشته با تعابیر مختلفی نظیر مجموعه قانونی ثانی یا اپوکریفا اشاره می‌شود. مسیحیت کاتولیک رومی و مسیحیت ارتدکس شرقی (با پاره‌ای جرح و تعدیل) آن را معتبر می‌دانند، ولی مسیحیت پروتستان آن را فاقد اعتبار می‌داند.

طبیعی است که اختلاف سنت‌های مختلف مسیحی در تفسیر متون قانونی با برداشت‌های متفاوت از حجیت و اعتبار کتاب مقدس در ارتباط است. تمام سنت‌های مسیحی، بنا به تصریح خود متن کتاب مقدس - که در سیاق و چارچوبی قانونی ملحوظ شده (تیموتاؤس دوم ۱۶:۳) - اذعان می‌کنند که کتاب مقدس به هر طریق امری الهامی است. این‌که چگونه آنها از ادعای کتاب مقدس به برداشت‌های برون دینی در باره وثاقت و اعتبار کتاب مقدس رسیدند، خواه چنین وثاقت و اعتباری هم‌ارز وثاقت و اعتبار سنت توصیف شود (چنانکه در مورد کاتولیک این‌گونه است) یا تنها منبع قابل اعتماد و حتی خطاناپذیر دانسته شود (آن‌گونه که می‌توان در مورد آیین پروتستان صادق دانست)، موضوع الهیاتی پیچیده‌ای است که بهتر است بحث از آن را به سنت‌های خاص و نیز مباحث مربوط به وحدت کلیسایی واگذار کنیم.

نکته‌ای که در مقطع کنونی باید متذکر شد، این است که همه سنت‌های مسیحی اعتبار و حجیت کتاب مقدس و نیز ضرورت تفسیر کتاب مقدس را، به منظور شناخت و فهم خدا، جهان و بشریت - و به طریق اولی برای به عهده گرفتن کار الهیاتی - تصدیق می‌کنند. از این‌رو، گستره متن کتاب مقدس را من‌حیث‌المجموع - روایت‌هایی از فعل خلقت، هبوط، نجات و خلق دوباره - باید تلاش‌های الهیدانان به حساب آورد که در صدد فهم متون خاصی اند که به مسئله یا موضوع خاصی می‌پردازند. اما موضوع مورد بحث یعنی موضوع یا مسئله‌ای را که به پلورالیزم دینی مربوط می‌شود، می‌توان به طریق زیر بیان کرد. با فرض این‌که یک تجلی الوهی خاص، نوع ویژه‌ای از رابطه الوهی - بشری را که به نجات منتهی می‌شود امکان‌پذیر می‌سازد، چگونه مسیحیان به وجود نوعی

تعصب دینی به ظاهر جهانی می‌اندیشند که اشکال متعددی به خود می‌گیرد و غالباً در غفلت آشکار از انکشاف الوهی خاصی که در کتاب مقدس گزارش شده است مجال ظهور می‌یابد؟

نخست متون مهم و اصلی کتاب مقدس فهرست می‌شوند، به گونه‌ای که می‌توان بدون هر گونه دخالت یا اظهار نظر من، به آنها مراجعه کرد. ترتیب متون به همان ترتیبی است که در نسخه قانونی «حداقلی» کتاب مقدس آمده است - یعنی کتاب‌های مقدسی که همه مسیحیان قبول دارند: عهد عتیق، بدون مجموعه قانونی ثانی یا کتاب‌های اپوکریفایی، و عهد جدید.^(۴۳) سپس خلاصه و تفسیر این متون ارائه می‌شود که در آن پیشینه مسیحی و الهیاتی تفسیر آنها به طور گسترده لحاظ شده است. بنابراین، این مختصر تابع ترتیب «روایی» و گاه «تدوینی» این متون است. یعنی ترتیب رویدادها آن‌گونه که در کلیت متن گزارش شده، و گاه زمان نگارش این متون خاص در نظر گرفته می‌شود. خواننده می‌تواند ترتیب فوق‌الذکر را تغییر دهد یا به طور کلی از خلاصه و تأملات تفسیری صرف نظر کند.

۲. متون کتاب مقدس

عهد قدیم

پیدایش، ۱-۳؛ ۶-۱؛ ۹-۱؛ ۱۸-۱؛ ۱۱-۱؛ ۲۷-۳۲؛ ۱۲-۱؛ ۱۵-۹؛ ۱۷-۵

خروج، ۳-۱۹-۲۰

تثنیه، ۴-۶

روت

اول پادشاهان، ۱۸

عزرا، ۴-۳-۱؛ ۹-۱۰-۱۷

نحمیا، ۴-۱۵-۲۳؛ ۷-۶۱-۶۵؛ ۹؛ ۱۰-۲۸-۲۹؛ ۱۳-۱-۳؛ ۷-۲۳؛ ۳۰-۳۱

استر، ۲-۵-۸؛ ۷-۸

مزامیر، ۱، ۱۴

امثال، ۹-۱-۴

صحیفه اشعیای نبی، ۳۱-۴۰-۴۵؛ ۴۷-۵۶؛ ۶۰

دانیال نبی، ۱؛ ۳؛ ۶

عاموس نبی، ۱-۳؛ ۵-۱۸؛ ۲۷-۱۱؛ ۹-۱۱-۱۵

یونس

عهد جدید

متی ۱؛ ۲-۱۵؛ ۵-۱۷؛ ۱-۶؛ ۱۰؛ ۲۱-۳۳-۴۶؛ ۲۸

لوقا، ۱-۲؛ ۳-۶؛ ۱۰-۲۱-۲۵؛ ۱۴-۱۶-۲۴؛ ۲۴-۵-۴۷

یوحنا، ۱؛ ۳-۶؛ ۱۰؛ ۳۰-۱۰؛ ۱۲-۵۰-۴۴؛ ۳۴-۱۲-۱۵؛ ۱۲؛ ۱۴؛ ۱۷؛ ۱۹؛ ۲۰-۱-۳۰

اعمال رسولان ۱-۲؛ ۳-۴-۱۱؛ ۲۲؛ ۸-۱۱-۲۶؛ ۲۶؛ ۱۳-۳۸-۴۹؛ ۱۴؛ ۱۵-۱۷

رومیان ۳-۱؛ ۸-۱۱

قرنتیان اول ۱۳

قرنتیان دوم ۴-۶-۴

غلاطیان ۱-۹؛ ۱-۲-۱۵-۳-۲۹

فیلیپیان ۱-۲-۱۳

کولسیان ۱-۱۵-۲۳

تیموتاوس اول ۲-۱-۷

اول یوحنا ۳-۴-۱۱؛ ۲۱

مکاشفه یوحنا ۲-۲۱

۳. خلاصه و تفسیر

در کتاب مقدس خود واژه «دین»، که از religio لاتینی گرفته شده، به کار نرفته است، هر چند به نحوی تقریباً غیرمستقیم، غیرسیستماتیک و محتوایی به مفهوم و واقعیت دین پرداخته شده است. در این سیاق، دین همچون رابطه میان یک شخص (یا اشخاص) و یک موجود متفاوت عینی و نیرومندی فرض می شود که می خواهد اطاعت شود و راه حلی برای معضلات انسانی ارائه می کند.

فصل نخست کتاب عهد عتیق و تمام حکایات کتاب مقدس که با این کلمات شروع می شود: «در آغاز... خدا آسمانها و زمین را آفرید» (پیدایش ۱: ۱-۲: ۳) به نظر می رسد

می‌خواهد تصویری از خدا ارائه کند که با تفکر خاور نزدیک باستان دربارهٔ اصل و منشأ جهان هماهنگ نیست. خدای کتاب مقدس، عمل خلقت را بدون آن‌که نظیری در تجربهٔ روزمرهٔ انسان داشته باشد محقق می‌سازد: خدا می‌گوید و آن موجود موجود می‌شود. (۴۴)

از این‌رو، عمل خلقت نظامی متمایز از خدا برقرار می‌سازد؛ به عبارت دیگر، بر طبق کتاب مقدس خالق و خلقت هرگز با یکدیگر خلط نمی‌شوند. آنگاه در ادامهٔ باب نخست سفر پیدایش می‌گوید: واقعیت مخلوق نه تنها متمایز از خداست، که با «هر نوع دیگری» تفاوت ذاتی دارد (۱۲: ۱-۱۱؛ ۲۴-۲۵). واقعیت مخلوق در کتاب مقدس خیر خوانده شده و به عنوان بخشی از طرح خدا برای خلقت، به تفاوت و تنوع گسترده در خلقت نیز خیر گفته می‌شود.

باب نخست سفر پیدایش بالاترین دستاورد کل خلقت را بیان می‌کند: با ایجاد نوع بشر که به صورت خدا خلق شده است. مفسران کتاب مقدس و عالمان الهیات در مورد معنای صورت خدا بسیار بحث کرده‌اند. این مفهوم باید حداقل با هدف و غایت نوع انسان ارتباط پیدا کند یعنی انسان در ارتباط با خدا و دوستی با او یا به عرصه وجود گذاشت. اما صورت خدا مبین چیزی بیش از ارتباط است؛ این مفهوم متضمن شباهت، بازتاب و تطابق میان خالق و مخلوق است. از آنجایی که خدا صورت مادی در خلقت ندارد، از انسان خواسته می‌شود تا نمایانگر خدا باشد و مسئولانه و حکیمانه خلقت را بسط دهد و بر آن مواظبت و حکمرانی نماید. صورت خدا را همهٔ انسان‌ها با خود دارند، و از این‌رو تمام انسان‌ها نزد خدا شأن بنیادی یکسانی دارند.

دیدگاه کیهانی باب اول و نیز آیات اول تا سوم باب دوم سفر پیدایش دربارهٔ خلقت با دیدگاه انسانی مربوط به خلقت که به روشنی در باب دوم آیهٔ چهارم تا بیست و پنجم بیان شده پایان می‌پذیرد، و حاوی پیام کلیدی برای فهم کتاب مقدس، مسیحیت و البته دین است و به خواننده این مطلب یادآور می‌شود که تمام خلقت با توجه به لوازم ذیل، منشأ و خاستگاه خود را در خدا می‌یابد: خدا متمایز از خلقت است و تنها او شایستهٔ پرستش است (یعنی هیچ چیزی در خلقت نباید پرستیده شود)؛ خلقت خیر است و در این عرصه است که انسان‌ها باید به وجود بیایند و به عنوان موجوداتی متجسد شکوفا شوند؛ و هیچ مخلوقی به طور اصلاح‌ناپذیر شر نیست. همچنین می‌توان متذکر شد که خدا خواستار رابطهٔ صادقانه و دوستی با انسان و نیز شکوفایی کل خلقت است. کافی

است کتاب مقدس را بگشاییم تا ببینیم که این مضامین خاص نگر (رابطه صادقانه با خدای حقیقی واحد) و همه‌نگر (توجه خدا به تمام خلقت و آرزوی سعادت همه) که باب‌های آغازین این کتاب مقدس حکایت از آن دارد، بارها تکرار می‌شوند.

خدا انسان را به منظور فرمان‌برداری و لیبیک عاشقانه، آزاد و مسئولیت‌پذیر خلق کرد. متن کتاب مقدس در باب سوم سفر پیدایش نقل می‌کند که آدم و حوا در این خصوص در پیشگاه خدا قصور کردند. آدم و حوا با رعایت نکردن محدودیت‌هایی که در خلقت وضع شده بود، سعی کردند با نافرمانی شیبه خدا شوند، و بدین وسیله انسانیت را به ورطه گناه و ارتباط اجباری و تصنعی با خدا، با انسان‌ها و بقیه واقعیات مخلوق افکندند. هماهنگی خدا - انسان به بیگانگی ناموزون تبدیل شد. صورت خدا، گرچه به هیچ‌وجه محو نگردید، اما کدر شد و زنگار گرفت و حال نیازمند تجدید حیات است. اما خدا با وفادار ماندن به خلقت نیکو پیوسته خواهان دوستی و رابطه با انسان است، و لذا وعده داد که خطاها را بی‌اثر و خنثی کند. تفکر مسیحی آیه پانزدهم باب سوم را شاهدهی بر این برداشت می‌داند، یعنی این آیه را به معنایی نجات‌بخش (و حتی مسیح‌شناسانه) تفسیر می‌کند: یعنی نجات سرانجام فرا خواهد رسید (نگاه کنید به رومیان ۸: ۱۹-۲۳) و سقوط در گناه، آخرین چیز نیست.

ابتلای به گناه که در باب‌های اول سفر پیدایش توصیف شده، ظاهراً مدت زیادی مثل یک سقوط آزاد ادامه می‌یابد، زیرا در باب ششم سفر پیدایش عبارتی است که می‌گوید خدا از این‌که جهان را خلق کرده ناراحت است و تأسف می‌خورد، و به ویرانی جهان می‌اندیشد (نگاه کنید به آیه ۶-۷). اما نوح نظر لطف خدا را جلب می‌کند و به وسیله او خلائق نجات می‌یابند. خداوند بعد از طوفان، با مخلوقات خود عهد کلی بست که جهان را دیگر به این شکل مجازات نکند. نوح نظیر آدم که قبل از او بوده و پیامبرانی که بعد از او آمده‌اند، نماینده آرمانی و جالب توجه انسانیت است؛ یعنی، ارتباط خدا با کل نوع بشر کاملاً تأمین می‌شود. در سفر پیدایش، آیات ۱۱-۱۲، خدا با فراخواندن ابراهیم، نقشه احیای خلقت را در پیش گرفت تا ملت بزرگی پدید آورد که نور و برکت برای تمام زمین باشند (نگاه کنید به پیدایش، ۲: ۳-۱۲). همان‌طور که در باب پانزدهم سفر پیدایش آمده، خدا عهدی که با ابراهیم بست این بود که نقشه کلی او می‌بایست از طریق یک قوم خاص اجرا شود. تعارض بین همه‌نگری و خاص‌نگری یک‌بار دیگر در

این جا نمایان می شود. اما در این جا این نکته را باید متذکر شد که ابراهیم و ذریه او نمایندگان جدید انسانیت شدند. (به ابرام، نام جدید ابراهیم، یعنی نیا و پدر امت های بسیار، داده شد، نگاه کنید به پیدایش، ۱۷:۵. این همان خاندانی است که روزی یک منجی از آن ظهور خواهد کرد.) نکته آموزنده این است که به نسب و دودمان ابراهیم تا عیسی، در همان آیه نخست عهد جدید در متی، اشاره شده است.

طبق روایت کتاب مقدس، که از پیدایش تا خروج ادامه یافته، خواننده از اسارت اخلاف ابراهیم در مصر و پاسخ خدا به فریادهای آنان برای رهایی آگاه می شود. باب سوم خروج تجلی خدا بر موسی را به صورت بوتله ای مشتعل گزارش می کند. موسایی که لحظه پیش، شبان آسوده خاطر گوسفندان بود، لحظه بعد وظیفه خطیر و بسیار مهمی به عهده گرفت، یعنی رهبر رهایی بزرگ اسرائیلی ها از مصر شد. این قوم باید مالک سرزمینی شوند که مدت ها قبل وعده آن داده شده بود. بعد از خروج غم انگیز آنان از مصر، بلکه قبل از به تصرف درآوردن سرزمین موعود، خدا با آنان در کوه سینا عهد بست و اراده الهی را برای زندگی انسان بر آنان منکشف ساخت. در دکالوگ (ده فرمان) و دستورهای مربوط به اطاعت از عهد، آن گونه که هم در خروج ۱۹-۲۰ و هم در تثبیه ۵-۶ آمده است، به اسرائیلی ها یادآوری شد که خدای حقیقی و یگانه، که خود را با نام یهوه بر موسی متجلی ساخت، وجود دارد، و یهوه خواهان وفاداری و سرسپاری به عهد و میثاق است: اسرائیل خدایان دیگری ندارد (نگاه کنید به تثبیه، ۵:۶-۱۱ و ۶:۱۴)؛ و نیز نگاه کنید به تثبیه ۴:۵-۸، ۱۹). به نمایندگان انسانیت چیزی گفته شد که اهمیت عام و جهانی داشت. خدایی که خلق کرد، وعده نجات و رستگاری داد و قوم را از بردگی رها کند و سرزمین موعود را به آنان بخشید، خدای حقیقی و یگانه خدایی است که شایسته ستایش و پرستش است (نگاه کنید به تثبیه، ۴:۶)؛ قدرت این خدا فوق قدرت تمام خدایان دیگر است؛ این خدا خواهان ارتباطی صادقانه و رو به افزایش است.

غفلت قوم اسرائیل و گرایش به پذیرفتن خدایان دیگر بعد از تصرف سرزمین موعود با هشدار پیامبران مواجه شد. گاهی اوقات این هشدارها با توبیخ غم انگیز الهی به شکل های نمایش قدرت، دوچندان می شود. مثلاً مواجهه مشهور یهوه - بعل در کوه کرمل در کتاب اول پادشاهان باب هجدهم که منجر به اعتراف بنی اسرائیل به شأن الوهی منحصر به فرد یهوه شد (آیه ۳۹) گاهی این هشدارها با حکم قاطع و جدی درباره

خطاهای غم‌انگیز، غیرانسانی و از نظر الهی آشکار همه ملت‌ها، اعم از اسرائیلی‌ها و غیراسرائیلی‌ها، آنگونه که در عاموس ۱-۲ آمده است، پیوند می‌خورند. این قوم برگزیده غالباً نسبت به کلمه الهی که پیامبران بدان تکلم می‌کردند بسیار بی‌اعتنا بودند؛ پیامبران نسبت به مکافات هشدار می‌دادند و عدالت خدا را در کنار رحمت الهی خاطر نشان می‌کردند، و قوم برگزیده این هشدارها را به سخره گرفتند و از روی حماقت پاسخ دادند و سرانجام به اسارت دیگری تن دردادند (نگاه کنید به عاموس ۳: ۱-۸؛ ۵: ۱۸-۲۷؛ ۹: ۱۱-۱۵). مزامیر و کتاب امثال عهد عتیق با اظهار تأسف از حماقت و نادانی بنی اسرائیل و دفاع از حکمت و خرد اظهار داشتند که آن نادان‌ها خدایی را که خالق آسمان‌ها و زمین است انکار می‌کنند یا نسبت به او جهل دارند، در حالی که ترس از یهوه سرآغاز معرفت و حکمت واقعی است (نگاه کنید به مزامیر ۱: ۱۴؛ امثال ۱-۹: ۴).

بعد از تقسیم پادشاهی بنی اسرائیل در قرن دهم قبل از میلاد، حکومت‌های شمالی و جنوبی، در قرن‌های هشتم و ششم توسط آشوری‌ها و بابلی‌ها به ترتیب سقوط کردند. حکومت شمالی هرگز هویت خود را بازیافت. مردم حکومت جنوبی پس از تبعید در نیمه دوم قرن ششم قبل از میلاد اجازه بازگشت به وطن پیدا کردند. مردم یهودا پس از تبعید و بازگشت، که یکی از رویدادهای مهم و نقطه عطف در تاریخ عهد قدیم به شمار می‌آید، مجبور شدند برخی سؤالات مهم و جدی را بپرسند: اگر ما قوم برگزیده‌ایم و یهوه خدای قادر مطلق است، پس چرا ملت‌های روی زمین به ظاهر هر کاری که مایلند انجام می‌دهند؟ ما باید با این ملت‌ها چه کار کنیم؟ آنها چگونه در طرح خدا برای جهان جا می‌گیرند؟ کتاب‌های مختلف عهد قدیم، که در دوره پس از تبعید تدوین شده‌اند - از جمله عزرا، نحمیا، روت، یونس، استر، بخش‌هایی از دانیال و بخش‌هایی از اشعیا - پاسخ‌های متنوعی به این سؤال‌ها می‌دهند.^(۴۵) برای این‌که این مجموعه از دیدگاه‌های به ظاهر پراکنده معنادار گردد، برخی موارد قابل توجه باید بررسی شود تا ببینیم که آیا می‌توان مطالب آنها را به طور منسجم و متلازمی تلفیق و ترکیب کرد یا نه.

در این مجال، کار بررسی را با کتاب عزرا و نحمیا شروع می‌کنیم. توصیف ذیل، توصیف قوی و خوبی است: قوم بنی اسرائیل به کندی راه بازگشت به زادگاهشان را به‌رغم ویرانی شهر و معبد اصلی‌شان در پیش گرفتند. آنها در حالی که یک چشم به وظیفه جاری خود داشتند و با چشم دیگر مراقب و نگران مهاجمان آینده بودند، (نگاه

کنید به نحما، ۴: ۱۵-۲۳) کار بازسازی شهر و معبدشان را شروع کردند. این عبارت تلویحاً می‌گوید این قوم می‌خواستند بیگانگان را پس برانند. در واقع، بازسازی دیوارهای شهر را می‌توان همچون نماد محافظت از هویت خویش در مقابل جهان غیریهودی دانست. بنابراین هویت یهودی و وفاداری آن، اموری سرنوشت‌ساز بودند. عزرا ۴: ۱-۳ نشان می‌دهد که حتی آنهایی که ادعای پرستش خدا را به همان طریق داشتند که مردم یهودا او را می‌پرستیدند هیچ نقشی در کمک به بازسازی هیکل (معبد) نداشتند. نحما، ۵: ۷-۶۱، در بحث نَسَب‌شناسی و تبارنامه‌کسانی که از بابل برگشتند اشاره می‌کند که آنهایی که نتوانستند نژاد واقعی اسرائیلی خود را اثبات کنند، به شیوه‌هایی از عضویت در سلسله اسرائیل محروم شدند (نگاه کنید به نحما، ۹: ۱-۴؛ ۱۳: ۱-۳). عزرا و نحما نیز ممنوعیت هر نوع ازدواج فامیلی را شرح می‌دهند (نگاه کنید به عزرا، ۹: ۱۰-۱۷، نحما، ۱۳: ۷-۲۳). گزارش بازگشت مردم یهودا به اورشلیم در روایت دوباره عزرا از داستان وفاداری خداوند به قوم یهود به اوج خود می‌رسد و ارتباط صادقانه و برخاسته از عهد و میثاق این قوم تجدید می‌گردد. (نگاه کنید به نحما، ۹: ۳۸-۳۹؛ ۱۰: ۲۸-۳۹) و با این کلمات نحما پایان می‌یابد: «پس من ایشان را از هر چیز بیگانه طاهر ساختم... ای خدای من، مرا به نیکویی بیاد آور» (نحما، ۱۳: ۱-۳۰). بدین ترتیب، این امت‌ها می‌بایست پس‌رانده شوند و خدا، فقط خدای یهودا باشد. این موضوع ظاهراً پیام اصلی عزرا و نحما است.

این رویکرد از رویکرد کتاب روت بسیار متفاوت است. روت موآبی بعد از آن‌که نومی تصمیم گرفت از موآب به یهودا برگردد، مادرشوهر یهودی‌اش نومی را ترک نکرد. و گفت: «هر جا که روی، می‌آیم و هر جایی که منزل کنی منزل می‌کنم. قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود» (روت ۱: ۱۶). روت مادر شوهرش را تا بیت‌لحم همراهی کرد؛ جایی را که بو عز فامیل شوهر نومی بلندنظرانه برای روت در نظر گرفت و او را «آزاد» ساخت، به گونه‌ای که او و روت ازدواج کردند. پسرشان، عوبید، پدر بزرگ داود از کار درآمد که از او خاندان عیسی منجی پدید آمد. بدین ترتیب، کتاب روت با در نظر گرفتن ملت‌های روی زمین، تصویری بسیار متفاوت از آنچه که در عزرا و نحما ارائه شده، ترسیم می‌کند: یک غیراسرائیلی مادامی که خدا و شریعت اسرائیل را می‌پذیرد، می‌توان او را در جمع مؤمنان جای داد، حتی تا جایی که - اگر از منظر تفکر مسیحی به

این موضوع نگاه شود - چنین شخصی نقش مهمی در تاریخ نجات ایفا می‌کند (نگاه کنید به متی ۱: ۵).

تصویر ارائه شده در کتاب یونس از ملت‌های روی زمین حتی موردی قوی‌تر از کتاب روت برای همه‌نگری و جهان‌شمولی ارائه می‌کند. در مخالفت آشکار با دیدگاهی که می‌گوید یهوه تنها خدای اسرائیل است، کتاب یونس داستان سفر بدفرجام پیامبر به ترشیش را، برای فرار از وظیفه‌ای که کلمه خدا بر دوش او نهاده بود، گزارش می‌کند: «برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن، زیرا شرارت ایشان به حضور من برآمده است» (یونس ۲: ۱). این عبارت نشان می‌دهد که خدای اسرائیلی‌ها خطاها و گناهان ملت‌های حتی خارج از مرزهای اسرائیل را متذکر می‌شود و آنان را مجازات می‌کند. یونس درباره این شرایط و اوضاع و احوال ناخرسند است، و در نتیجه تلاش می‌کند دعوت خدا را پنهان کند و آن را حرمت نهد. بعد از آن‌که یونس در سفر به ترشیش به دریا انداخته شد، رحمت خدا به او نشان داده می‌شود. از این‌رو، برای موعظه به نینوا می‌رود، و موعظه‌اش پشیمانی و توبه مردم نینوا را به دنبال دارد. واکنش مهربانانه خداوند به این توبه موجب می‌شود تا یونس پیامبر عصبانی و ناراحت شود، او گمان می‌کرد رفتار نوعاً دلسوزانه خدا پیش‌گویی او در باره نابودی نینوا را باطل کرده است. در حالی که او غمناک نشسته است و منتظر است ببیند چه بر سر این شهر بزرگ و ساکنان آن می‌آید، ناگهان بوته کدویی می‌روید و برای او سایبانی می‌سازد تا او را از گرمای آفتاب در امان دارد. اما درست همان موقع، بوته کدو به سرعت پژمرده می‌شود و از بین می‌رود، و یونس از ناپایداری آن و نیز وضع مصیبت‌بار خود تأسف می‌خورد. آنگاه کلمات صریح و کوبنده کتاب یونس، که خدا به آن پیامبر گفته است می‌آید: «دل تو برای کدو بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی و آن را نمو ندادی که در یک شب به وجود آمد و در یک شب ضایع گردید و آیا دل من به جهت نینوا شهر بزرگ نسوزد که در آن بیشتر از صد و بیست هزار کس می‌باشند که میان دست راست و چپ تشخیص نتوانند داد و نیز بهایم بسیار» (یونس ۴: ۱۰-۱۱). عبارت پرسشی که در پایان کتاب یونس می‌آید، مبین این نکته است که خدا خالق، داور و منجی تمام زمین است، نه فقط اسرائیل. بنابراین، خدا سزاوار است که به فکر تمام خلایق از جمله کودکان و حیوانات باشد.

اما کتاب‌های دیگری مربوط به دوره پس از تبعید وجود دارند که می‌توانند مورد

توجه قرار گیرند. در استر، زنی یهودی که قوانین پاکدامنی یهودی را مراعات نمی‌کند، در یک دربار غیر یهودی زندگی می‌کند، اما کاملاً به قومش وفادار می‌ماند و به‌رغم امکان خطر شخصی از آنان دفاع می‌کند و آنان را نجات می‌دهد (نگاه کنید به استر ۸:۵-۲؛ ۷-۸). در دانیال از یهودیانی سخن به میان می‌آید که در جهان غیر یهودی زندگی می‌کنند و قوانین یهودی را با دقت زیاد و به خوبی مراعات می‌نمایند (نگاه کنید به ۱:۳۱-۶). در اشعیا اشاراتی هست مبنی بر این‌که همه مردم روی زمین تحت داوری قرار می‌گیرند؛ اما می‌توانند به خدای واحد حقیقی روی آورند و به واسطه قوم برگزیده خدا نجات یابند (نگاه کنید به ۳۱؛ ۵-۴۰؛ ۵۶-۵۷؛ ۶۰).

چگونه می‌توان دیدگاه‌های فوق را که در عهد عتیق درباره ملت‌ها آمده با هم سازگار کرد؟ به طور قطع باید این موضوع را با توجه به اطلاعات موجود در زمینه خلقت شروع کرد. اگر لازمه تصور کتاب مقدس از خلقت این است که خدا منشأ همه موجودات است، خدا به عنوان را باید تنها خدای (یعنی خالق و منجی) تمام جهان، از جمله این اقوام و ملل دانست. همین ایده در کتاب یونس ابراز شده است. اما خدا برای این‌که به خطایی توجه کند که با سقوط آدمی در گناه در کار خلقت پیدا شده، قوم خاصی را که بناست به شیوه خاصی زندگی کنند و بناست که نور و الگوی همه زمینیان باشند برمی‌گزیند. می‌توان گفت این حقیقت در کتاب‌های عزرا و نحمیا بیان می‌شود. در واقع، آنها به شرط این‌که به شیوه‌ای زندگی کنند که آن شیوه یهوه را، آن‌گونه که بر بنی اسرائیل متجلی شد، به رسمیت بشناسد و تصدیق کند و به اراده الهی احترام بگذارد، همگی، صرف نظر از قبیله یا زبان، در جمع مؤمنان پذیرفته می‌شوند. همین مطلب نکته اصلی کتاب روت است. بنابراین رویکردهای فوق به اقوام جهان که در کتاب‌های پیش‌گفته بحث شده، تا جایی که آنها جنبه‌های مختلف یک حقیقت فراگیر بزرگ را بیان می‌کنند متضاد نیستند، بلکه مکمل یک‌دیگرند؛ یعنی محبت خدا به جهان، که در زندگی و خدمت دینی عیسای ناصری به عمیق‌ترین وجه ظهور یافته است.

عهد جدید داستان حضور وحیانی و ویژه خدای عهد قدیم به صورت انسان را در شخص عیسی - یا آنچه بعداً کلیسای مسیحی تجسد شخص دوم از تثلیث مقدس تلقی کرد - و نیز داستان طرح آشکار الهی برای نجات جهان را نقل می‌کند. کاملاً واضح است که عهد جدید، تولد، زندگی و مرگ عیسی را دارای اهمیت تاریخی - جهانی، یعنی

اهمیت جهان‌شمول، می‌داند. نه تنها عشق خدا به خلقت در تجسد و فدیۀ مسیح متجلی می‌شود، بلکه خود ذات خدای مسیحی عمیقاً در واقعۀ تجسد خدا در مسیح منکشف می‌شود. خدایی که در آغاز خلق کرد و ابراهیم را نور ملت‌ها خواند، اکنون جسم انسانی به خود گرفته و در میان مردم روی زمین می‌زید. همان‌طور که به وقت خود، بررسی متون خاصی از عهد جدید نشان خواهد داد، یهودیان قرن اول و کلیسای نوپای مسیحی این پیام عیسی را که یهودی‌ها و مسیحی‌ها هیچ‌کدام مالک انحصاری خدا نیستند. یعنی درست همان‌طور که یهودی‌ها در دوران قدیم وسیلهٔ برگزیدهٔ خدا برای هدایت ملت‌ها بودند، همین‌طور در شریعت جدید نیز کلیسا همان وسیلهٔ برگزیده است. به واسطهٔ یهودیان، نجات غیریهودیان امکان‌پذیر شد؛ به واسطهٔ مسیحیت، نجات برای جهانیان، از جمله یهودیان، به ارمغان آورده می‌شود.

عهد جدید همچون عهد قدیم تنش‌هایی را نشان می‌دهد که لازمهٔ پرداختن به موضوعات مربوط به همه‌نگری و خاص‌نگری، یعنی شمول‌گرایی و انحصارگرایی است. انجیل متی در این خصوص آموزنده است، زیرا مسئلهٔ دریافت‌کنندگان مورد نظر پیام عیسی را برجسته می‌کند. بیشتر انجیل متی نشان می‌دهد که ملکوت آسمان که جدیداً مطرح شده واقعیتی برای یهودیان است نه برای غیریهودیان. لذا حیات عیسی را استمرار عهد قدیم می‌داند. همان‌گونه که در بالا ذکر شد، انجیل متی از همان ابتدا در صدد اثبات سلسله‌نسب و شجره‌نامهٔ ابراهیمی و داودی عیسی، نظیر آنچه کتاب روت در برداشت، برمی‌آید (نگاه کنید به متی باب ۱). عیسی به عنوان اسرائیل جدید، تاریخ این ملت را از سر می‌گیرد، مانند خواننده شدن از مصر (۲: ۱۳-۱۵) و انتخاب دوازده‌حواری و شاگرد را (۱۰: ۱-۴)، درست همان‌طور که اسرائیل از مصر‌رهایی یافتند و متشکل از دوازده قبیله شدند. عیسی روشن می‌سازد که او نیامده است تا تورات یا صحف پیامبران را باطل سازد، بلکه آمده است تا آنها را تمام کند (۱۷: ۱۵). بر این اساس تمام انجیل متی حاوی اشاره‌هایی به تحقق پیش‌گویی‌های عهد قدیم راجع به عیسی است. انجیل متی بر یهودی بودن پیام عیسی تأکید می‌کند و وظیفه‌ای را که عیسی به شاگردانش محول کرد مبنی بر این‌که در خدمت گوسفندان گم‌شدهٔ اسرائیل باشید و نه بیگانگان (سامریان)، نقل می‌کند (۵: ۶-۱۰). اشاره‌های پیش‌گویانه در بارهٔ طرد عیسی از سوی یهودیان و پیامدهای آن در متی به ویژه در دو جا ثبت شده است: [اول] ملاقات

مجوسیان (رویدادی که فقط در متی گزارش شده است) که دال بر این است که آنانی که خارج از اسرائیل بودند می‌دانستند عیسی کیست در حالی که عالمان داخل اسرائیل نمی‌دانستند (متی ۱۲:۱-۲)؛ و [دوم] تمثیل باغبانان بدذات، که کاهنان و فریسی‌های بزرگ با این تمثیل دریافتند که خدا در مورد اسرائیل داوری کرده و ملکوت خدا به دیگران عطا شده است (۲۱:۳۲-۴۶). اما با وجود این روند و گرایش عمومی، پایان گزارش انجیل متی از زندگی و رسالت عیسی به نوعی شگفت‌انگیز است. پس از مصلوب شدن عیسی، پسر خدا دوباره از مرگ برمی‌خیزد. اگر گزارش‌های مربوط به شکافته شدن پرده معبد و زمین‌لرزه‌ها شاگردان را تکان نداد و به تحرک وانداشت، مشاهده عسای برخاسته و واگذاری مسؤلیت تکان‌دهنده و عظیم به آنان یقیناً می‌بایست چنین کند، زیرا در باب بیست و هشتم، حواریون و رسولانی که تا آن هنگام تلاششان را فقط بر اسرائیل متمرکز کرده بودند، موظف به انجام رسالت ذیل کرد: «پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (۲۸:۱۹-۲۰). در این جا پیام مسیحی به طرزی تکان‌دهنده و به وضوح بیان می‌شود: واقعه مسیح، تاریخ بشریت را تغییر داده است و از آن به بعد تمام مردم روی زمین باید بشنوند و اطاعت کنند. شاگردان باید به رسولان تبدیل گردند و به مسیحیت فرمان و دستور تبلیغ داده شده است.

تأمل بر موضوعات درهم‌تنیده خاص‌نگری و همه‌نگری در انجیل یوحنا نیز نمود می‌یابد. باب اول آن به روشی کیهانی شروع می‌شود که یادآور باب اول سفر پیدایش است: در آغاز، کلمه (لوگوس) بود. خدا که در ابتدا از طریق کلمه خلق کرد اکنون جسم گشته است. کلمه متجسد، یعنی پسر، پدر را می‌شناساند (۱:۱۸). اما جهان عاجز بود از این‌که این حقایق را بشناسد. انجیل یوحنا در ادامه از فقره غالباً مکرر، اما شاید نامفهومی این نکته را خاطر نشان می‌سازد که به‌رغم این بی‌بصیرتی عالم کیهانی، حقیقت ذیل نتیجه می‌شود: زیرا خدا جهان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد. زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد» (۳:۱۶-۱۷). به جهان محبوب خدا و نه فقط یهودیان امکان نجات اهدا شده است، اما جهان از شناخت

فردی که برای انجام این رسالت فرستاده شد، عاجز مانده است. تو گویی انجیل یوحنا در صدد است در باب بعدی، که برخورد و مواجهه عیسی با زن سامری نقل می شود، این موضوع را دربارهٔ محبت الهی و نجات کاملاً تفهیم کند. عیسی به طور آموزنده‌ای وقت زیادی را به صحبت با آن زن اختصاص داد و اخبار و اطلاعات خوبی را به او - یعنی یک سامری و کسی که «یهودیان با او هیچ معاشرتی ندارند» - منتقل کرد (۹:۴): «ساعتی می آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد. شما آنچه را نمی دانید می پرستید، اما ما آنچه را می دانیم عبادت می کنیم، زیرا نجات از یهود است. لیکن ساعتی می آید، بلکه همین حالا، که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است» (۲۳-۲۱:۴). این متن در اینجا کمی با کلمات بازی می کند: پدر پرستیده خواهد شد اما نه در اورشلیم (یک مکان)، بلکه در روح و حقیقت (نوعی وضع و حال)، زیرا این همان چیزی است که پدر می خواهد، همان طور که پسر نیز نشان داده است (۳۴-۸:۴).

قصور عیسی در تعلیم و عمل مطابق با انحصارگرایی یهودی آن روزگار، اغلب مقامات رسمی یهودی را خشمگین ساخت. آنان در پی آن بودند تا نفوذ و تأثیر او را محدود سازند و سرانجام او را بکشند. عیسی نه فقط قوانین یهودی را نقض و بدعت شمول‌گرایی را تبلیغ کرد، بلکه خود را با خدا یکی انگاشت. آنچه پدر می خواهد پسر می خواهد؛ پدر به آنکه می خواهد حیات می بخشد، پسر نیز همین طور (نگاه کنید به ۱۹:۵-۲۹). تمام آن چیزی که لازم است تا مدعی حیات جدید شویم، اعتقاد و باور به پسری است که از جانب خدا فرستاده شده است (نگاه کنید به ۶:۲۷-۴۰)؛ (و نیز نگاه کنید به ۱۲:۴۴-۵۰). این رابطهٔ صمیمی میان پدر و پسر، که به شدت برای گوش‌های مراجع یهودی آزاردهنده، انزجارآمیز و نفرت‌برانگیز بود، در انجیل یوحنا صراحت هر چه بیشتر پیدا می کند، آنجا که می گوید: «پدر و من یکی هستیم» (۱۰:۳۰). این گفته بعداً توسط عیسی بسط یافت آنگاه که او حواریون را توصیه می کرد تا یک‌دیگر را دوست داشته باشند تا آنها دوست داشته شوند (۱۳:۳۴-۳۵)؛ و نیز نگاه کنید به ۱۵:۱۲). او توضیح می دهد که او باید مکانی را برای کسانی که او را دوست دارند مهیا کند. عیسی در پاسخ به یک سؤال در صدد توضیح راهی برمی آید که به این مکان می انجامد. وی می گوید: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر به جز به وسیلهٔ من نمی آید.

اگر مرا بشناسید پدر مرا نیز خواهید شناخت و بعد از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید» (۷:۱۴-۶:۷). هنگامی که فیلیپس درخواست دیدن پدر را کرد، عیسی تا حدودی با تندی پاسخ داد «ای فیلیپس در این مدت با شما بوده‌ام آیا مرا نشناخته‌ای، مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است» (۱۴:۹-۱۱).

عیسی با مشاهده این‌که فعالیت تبلیغی‌اش رو به اتمام است، خود را آماده مرگ می‌کند تا کسانی که پدر را دوست دارند بتوانند زندگی داشته باشند. او برای حواریون و برای کسانی که او را می‌شناسند، دعا می‌کند نه برای تمام جهان (۹:۱۷). عیسی بعداً برای جهانیان دعا می‌کند: «تا شاید باور کنند که تو مرا فرستاده‌ای» (۲۱:۱۷). عیسی در حالی که تسلیم مرگ شده بود، دستگیر می‌شود و در مسیر جلجتا مورد هتاک و اهانت قرار می‌گیرد. یکی از طنزهای کتاب مقدس آن است که پیلاطس عیسی را «انسان» معرفی می‌کند (۵:۱۹) تا خواننده از طریق این نوع معرفی، در حالی که فقره مذکور را در سبک و سیاقی قانونی و شرعی تفسیر می‌کند، مطلب ذیل را از آن فهم کند: انسان نمونه، صورت حقیقی خدا است (نگاه کنید به قرنتیان دوم، ۴:۴؛ کولسیان ۱:۱۵). عیسی بعد از آن‌که به صلیب کشیده شد، از مرگ برمی‌خیزد و بر حواریون آشکار می‌شود، به گونه‌ای که آنان می‌توانند باور کنند. نویسنده انجیل یوحنا به خوانندگان (جالب این‌که نه هویت خواننده بالقوه توصیف می‌شود و نه حدودی برای خوانندگان قایل می‌شود) یادآور می‌شود که نشانه‌ها و اعمال عیسی ثبت می‌شوند: «تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید» (۳۱:۲۰).

موضوع شمول‌نگری و همه‌نگر بودن انجیل و یا به عبارت دیگر اختصاص نیافتن آن به یهودیان به قدر کافی در انجیل لوقا بیان می‌شود. فرشتگانی که تولد عیسی را به چوپانان اعلام کردند گفتند بشارتی خوش برای همه مردم خواهد آمد (لوقا ۲:۱۰). موعظه یوحنا تعمیددهنده حاکی از آن است که نجات برای همه مردم جهان به تحقق خواهد پیوست (۳:۶). در قصه ضیافت بزرگ، بسیاری از کسانی که دعوت شده بودند تهی دست بودند. بعداً تعداد بسیار گسترده‌ای از بیچارگان را دعوت کرد (۱۴:۱۶-۲۴). علاوه بر اشاراتی که به قلمرو گسترده نجات شده است، انجیل لوقا همچنین توجه و شفقت نسبت به ستمدیدگان، محرومان و بی‌خانمان‌ها را نشان می‌دهد. مریم می‌گوید که خدا مستضعفان و فروتنان را سربلند کرده است (۱:۴۸-۵۳). قصه سامری مهربان، که

تنها در لوقا گزارش شده است، نیز از این حیث آموزنده است (۱۰: ۲۵-۳۷). عیسی، این آدم ابوالبشر دوم، پس از اتمام خدمت زمینی خود، که در آن امتحان آدم را تکرار کرده و از سر می‌گذرانند، تسلیم مرگ می‌شود و سر به صلیب می‌سپارد و روح خود را به آسمان می‌برد. لوقا نظیر متی انجیل خود را با مسیحی به پایان می‌برد که از مردگان برخاسته و مأموریت یافته است. «آنگاه ذهنشان را باز کرد تا کتاب مقدس را درک کنند، و به آنان گفت: چنین مکتوب است که مسیح موعود باید رنج و زحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد و از اورشلیم شروع کرده موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه امت‌ها به نام او کرده شود» (۲۴: ۷-۴۵). این پیام به اندازه کافی روشن به نظر می‌رسد. گرچه رویداد خاصی که معطوف به نجات است - یعنی تجسد پسر خدا - رویدادی است که در دسترس همگان است.

بعد از رستاخیز و عروج پسری که آمد تا محبت الهی را به همه جهانیان اعلام کند، کلیسای مسیحی نوظهور و تازه پا گرفته موظف شد تا این رسالت الهی را در جهان و برای جهانیان ایفا کند. کتاب اعمال رسولان داستانی را که در لوقا شروع شده بود^(۲۶) پی می‌گیرد و ریزش و فوران روح خدای سه‌گانه بر کلیسا را حکایت می‌کند، در نتیجه مردم دین‌دار جهان از هر قوم و ملتی می‌توانستند آثار بزرگ خدا را به زبان‌های خاص خودشان بشنوند. پطرس در موعظه‌اش در باب دوم اعمال رسولان نشان می‌دهد که روح خدا بر همه انسان‌ها سرازیر می‌شود، و هر کس خداوند را به کمک بطلبد، نجات خواهد یافت (۲: ۱۷-۲۱). در پاسخ به این سؤال که «ما چه کنیم؟» (۲: ۳۷) پطرس گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت، زیرا این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما را بخواند» (۲: ۹-۲۸؛ نگاه کنید به ۸: ۸-۳۵).

موضوع خاص‌نگری و همه‌نگری که کلیسای عهد جدید باید با آن کنار می‌آمد، در کتاب اعمال رسولان وضوح بیشتری می‌یابد. در موعظه پطرس که در باب سوم اعمال رسولان گزارش شده است، این نکته بازگو می‌شود که همه اقوام زمین باید از طریق اخلاف ابراهیم متبرک شوند (۳: ۲۵)، اخلاقی که این منجی سرانجام از میان آنان آمده است. پطرس بعد از دستگیری، با قاطعیت از خاص‌گرایی دفاع می‌کند: «در هیچ‌کس غیر از او نجات نیست، زیرا اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات

یابیم» (۴:۱۲). برداشت پطرس از قلمرو گستردهٔ پیام مسیحی و ضرورت توسعهٔ آن (نگاه کنید به ۴:۲۰) با رؤیا و خوابی پرورانده شده بود که در آن به او فرمان داده شده بود که غذای ناپاک بخورد. پطرس در تعبیر این خواب می‌گوید: «در حقیقت یافته‌ام که خدا را نظر به ظاهر نیست، بلکه از هر امتی هر که از او ترسد و عمل نیکو کند نزد او مقبول گردد» (۵:۱۰-۳۴).

موضوع قلمرو رهایی ممکن است به تدریج به ذهن پطرس، رهبر کلیسای اورشلیم، رسیده باشد، اما این امر بی‌درنگ به ذهن فرستادهٔ ویژه به سوی غیریهودیان، یعنی به ذهن پولس، رسید (نگاه کنید به اعمال رسولان ۹:۱۵؛ ۱۳:۴۷-۴۸). در کتاب اعمال رسولان به اهل «طریقت» (نگاه کنید به ۹:۲) یا «مسیحیان» (نگاه کنید به ۱۱:۲۶) گفته می‌شود که خدا هرگز در هیچ‌جا خودش را بدون حجت نمی‌گذارد. خدا قبلاً به انسان‌ها اجازه داد تا در طریق خاص خودشان بروند، اما رویداد مسیح اکنون تمام نوع بشر را در وضعیت اساساً جدیدی قرار داده است (۱۴:۱۴-۱۷). درون‌مایهٔ حجت و دلیل جهان‌شمول الوهی، به روشنی از سوی پولس در اعمال رسولان ۱۴:۱۷ و نیز در سخنانش در کوه مریخ (۱۷:۱۶-۳۴) بیان می‌شود. پولس یک نوع تعصب دینی فراگیر و مراسم دینی از جمله پرستش خدای ناشناخته را متذکر می‌شود. پولس با مغتنم شمردن فرصت، متذکر می‌شود که آنچه ناشناخته بود اکنون به عنوان خدایی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و در عیسای ناصری متجسد شد، متجلی شده است. عصر جاهلیت که مردم از خدا تصویری همچون بتی ساخته‌شده از طلا یا نقره داشتند، به سر آمده است: همه باید توبه کنند، زیرا روز دآوری فرا می‌رسد؛ عیسی از میان مردگان برخاسته است و دوباره باز خواهد آمد. (پولس به خاطر این سخن مورد تمسخر یونانی‌ها قرار گرفت). یکی از موضوعات مهم پولس، واقعیت خدا آگاهی همگانی است که مردم را به سوی خدا رهنمون می‌شود، اما واقعیتی است که به هر حال ناقص است: پس نوعی انکشاف الوهی خاص لازم است تا از طریق آن به طور یکسان نجات به یهودی‌ها و غیریهودی‌ها اعطا شود (نگاه کنید به اعمال رسولان ۱۳:۳۸-۴۹؛ کولسیان ۱:۱۵-۲۰). نجات بر اعمال و اطاعت از شریعت استوار نیست، بلکه بر انجیل فیض و ایمان به عیسی مسیح مبتنی است (۳۸:۱۳-۴۹؛ کولسیان ۱:۱۵-۲۰).

برداشت پولس از انجیل با وضوح بسیار در رومیان به خصوص باب اول آن آمده

است. او هرگز به رم نرفت، و طی نامه‌ای دیدگاه کلی اش را توضیح داد. پولس در باب نخست، بعد از سلام و تحیت به کلیسای روم (۱: ۷-۱) و دعای شکرگزاری (۱: ۸-۱۵)، به بیان درون‌مایه نامه‌اش می‌پردازد: «انجیل... که قدرت خدا است برای نجات هر کس که ایمان آورد، ابتدا به یهودیان اعلام می‌شد و سپس یونانی‌ها، زیرا در آن عدالت خدا مکشوف می‌شود، و آن فقط از طریق ایمان است؛ همان‌طور که در کتاب آسمانی مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود» (۱: ۱۶-۱۷). او سپس بی‌درنگ به جایگاه عمومی انسان نزد خدا عطف توجه می‌کند (۱: ۱۸-۳۲). این پیام در باره «معرفت» طبیعی و همگانی از خدا یا انکشاف و تجلی عام (۱: ۱۸-۳۲) دو نوع از چنین تجلی و انکشافی را بیان می‌کند: درونی و بیرونی. مسئله این است که انسان‌ها با تصدیق و اعتراف به خدا مخالفت می‌ورزند، و همواره با خلط خالق و مخلوق به خدای غلط می‌رسند. از این رو، آنان علاوه بر تجلی عام خدا در خلقت به تجلی خاص (یعنی تجسد) نیاز دارند.

پولس در ادامه در رساله به رومیان، بعد از اشاره به حس اخلاقی عمومی در انسان‌ها که توأم با حس عمومی دینی است، و این خود مستلزم عدم عذر و بهانه انسان در پیشگاه خدا است، گناه و قصور یهودی‌ها نزد خدا (۲: ۲-۱۷: ۸) و علاوه بر آن گناه و قصور همه انسان‌ها را خاطر نشان می‌سازد. بنابراین، همه گناهکارند و نمی‌توانند خود را بیمارزند و نجات دهند (۳: ۹-۲۰). لذا پولس موضوع اصلی خود - آمرزیدگی به وسیله فیض از طریق ایمان (۳: ۲۱-۳۱) - را بازگو می‌کند و بعد در باب‌های ۹ تا ۱۱ مسئله هویت قوم برگزیده خدا، یعنی خاصان را مطرح می‌کند (نگاه کنید به خصوص به ۹: ۱۰-۳۰؛ ۱۰: ۱۴-۱۸؛ ۱۱؛ نیز نگاه کنید به اعمال رسولان ۱۳: ۴۵-۴۷). به نظر پولس لازمه برگزیدگی، مشغول شدن به مراقبت از گوسفندان و بزها نیست، بلکه موظف بودن به خدمت در هیئت‌های تبلیغی برای خدا در جهان است که این خود مستلزم گواهی دادن، تحمّل رنج و محبت است.

برخی از مهم‌ترین مطالب در خصوص جایگاه دین، در اواخر کتاب مقدس اظهار می‌شود. اول این‌که، در تیموتاؤس اول ۲: ۷-۱ دو گزاره کلیدی کتاب مقدس راجع به خاص‌نگری و همه‌نگری مورد تأکید قرار می‌گیرد: خدای واحد حقیقی خواهان نجات تمام انسان‌هاست؛ این خدا از طریق یک واسطه یعنی عیسی مسیح شناخته می‌شود. دوم این‌که، موعظه پولس راجع به محبت که در باب ۱۳ اول قرتیان گزارش شده است، بر

اهمیت محبت در زندگی مسیحی تأکید می‌کند (همچنین نگاه کنید به فیلیپیان ۲: ۱-۱۳). به محوریت محبت برای الهیات مسیحی حتی به شکل قوی‌تری در اول یوحنا ۴: ۸-۹ اشاره می‌شود، همان جایی که به طور مطلق می‌گوید که خدا محبت (agape) است. این فراز از انجیل برای برداشت مسیحی و کتاب مقدسی از خدا و در نتیجه برای نظریه مسیحی تثلیث، آن‌گونه که از سوی کلیسای مابعد پاپی به روشنی بیان شده، محوری است. مجموعه قانونی کتاب مقدس با نکته‌ای فرجام‌شناختی در کتاب مکاشفه به پایان می‌رسد. در آنجا انجام تاریخ پیش‌بینی می‌شود. این فراز از کتاب مقدس در کتاب مکاشفه در حالی که به مباحثی نظیر اعمال خلقت، هبوط و رهایی می‌پردازد، آسمان و زمین جدید و نیز پایان رنج و مرگ را پیش‌بینی می‌کند (۸: ۲۱). مجموعه قانونی کتاب مقدس با این کلمات به پایان می‌رسد: «یقیناً به زودی می‌آیم. آمین. بیا ای خداوند عیسی. فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین» (۲۲: ۲۰-۲۱).

به عنوان نتیجه موقتی، تذکر چند نکته در این جا ضروری است. نخست آن‌که مطابق با این عبارت از کتاب مقدس، خدایی وجود دارد که تمام واقعیت مخلوق از او سرچشمه می‌گیرد و در خلقت و تاریخ و بی‌شک در تجسد تجلی کرده است. این متن از کتاب مقدس، داستان غم‌انگیز تجلی و مواجهه الهی - بشری را بیان می‌کند. خدا عمیقاً و از سر محبت به تمام بشریت، اعم از متدین و غیرمتدین، تعلق خاطر و توجه دارد، حتی نسبت به تجسد و مرگ شرم‌آور و ننگین (فدیه). بعدها سنت مسیحی از میان سایر تعالیم، این نوع انکشاف و تجلی خدا را که بر کتاب مقدس مبتنی است در آموزه تثلیث خود بیان کرد. در این آموزه اذعان می‌شود که خدا اجتماعی متعالی و وحدت‌یافته از سه شخص مهربان است که در انجمن مقدس و کامل ساکن‌اند و برآند تا بشر را در هماهنگی عقلانی و عالی زندگی الهی وارد کنند.

در ثانی، کتاب مقدس بر ارتباط ناگسستنی انسان با این خدا تأکید می‌کند. اما انسان در این وضعیت بینابین و جدا افتاده همواره از این رابطه آگاه نیست: آدمیان، نیکو آفریده می‌شوند، اما هبوط می‌کنند؛ با خدا در ارتباطند، اما از او جدایند؛ مطلوب خدا، و در عین حال مسکن و مأوای خدایند؛ کورمال کورمال به طرف خدا می‌رود، ولی در مقابل او طغیان و سرکشی می‌کند؛ هبوط کرده است، اما بر طریق نجات است. دین بیانگر این واقعیت اجتناب‌ناپذیر است. دین، به مثابه نوعی تلاش انسانی برای پرداختن به مسائل

هستی، پاسخی به این رابطه الهی است. بنابراین نکته عمیقاً درستی در باره دین وجود دارد، برای این که خدا در آن دخیل است؛ اما این پاسخ همواره نیازمند تعدیل و اصلاح است، و این هنگامی است که قضیه برعکس باشد، یعنی پاسخ از سوی خدا باشد، زیرا انسان تمایل به سرکشی و طغیان دارد، و تمایل دارد که خدا را به صورت خودش بسازد. نوع بشر نیازمند بازسازی و نوسازی - در واقع بازآفرینی و احیا - است. از این رو، وحی و تجلی نقش اصلاحی و تعدیلی برای دین دارد؛ و در نتیجه دین را باید در پرتو وحی و تجلی فهمید نه بالعکس. بنابراین، دین واقعیتی است فراهم آمده از انسان و خلقت؛ از این رو مسئله اصلی درباره دین عبارت از درستی (حقانیت) یا به بیراهه رفتن (عدم حقانیت) آن است.

سوم آن که رویکرد کتاب مقدس به دین حقیقی، نیایش سرایانه است: حمد و ثنا از آن خدایی است که تجلی کرده است؛ انسان‌ها باید با شرافتمندی و حق شناسی و با فروتنی، با ایمان، امید و محبت به آن پاسخ دهند.

چهارم آنکه، رویکرد کتاب مقدس به دین باطل در مجموع طردی و نکوهش‌گرانه است: یک خدا وجود دارد که به طور عام در خلقت و به طور خاص در تجسد تجلی کرده است، همو که خواهان دوستی و سرسپاری (از کلمه لاتینی *fides* به معنای ایمان) است و در مورد بی دینی یا دین باطل به نحو سلبی داوری می‌کند، اما مهربان و بخشنده و منجی عالم کیهانی است.

پنجم آن که با تأمل بر تأکیدات اساسی و محوری متون کتاب مقدس، تلقی و رویکرد خواننده کتاب مقدس به دین نباید یک سویه و جانبدارانه باشد، بدین معنا که باید به طور هم‌زمان حقایق به ظاهر متعارض را به رسمیت شناخت. گرچه نظر کتاب مقدس در مقابل دین باطل منفی است (اما بدون این که مطلقاً طردی باشد)، باید تصدیق کرد که توجه خدا به خلقت و طرح نجات بخشی - رفع و جبران خطا، یعنی راه حل مسئله - به کل جهان معطوف است. به عبارت دیگر، هم لحظه ای عام و کلی و هم لحظه ای خاص وجود دارد که باید هر دو را در متن کتاب مقدس در نظر گرفت: یعنی قلمرو عام توجه الهی که حتی خواست خدا برای نجات همگان را شامل می‌شود؛ و انکشاف یا تجلی خاص و مسیح شناسانه ای که شناخت خدا، رابطه واقعی الهی - بشری، و نجات را ممکن می‌سازد. این دو لحظه را به ترتیب می‌توان لحظه های آفرینشی - عام و انکشافی -

خاص نامید. این دو لحظه به طریق ذیل به هم مرتبط‌اند: توجه عام الوهی برای آفرینش، در عمل شورانگیز انکشاف یا تجلی خاص یعنی تجلی مسیح شناسانه ظهور می‌یابد؛ و انکشاف یا تجلی خاص و فدی‌ه‌وار خدا در مسیح دارای نتایج عام است، یعنی نجات همه جهان را ممکن می‌سازد.

خطوط کلی نگرش کتاب مقدس به دین که بالا ذکر آن رفت، به کار دو هدف عمده می‌آید. نخست آن‌که خلاصه‌ای تفسیری از محتوای یک منبع الهیاتی مهم را فراهم می‌آورد. دوم آن‌که زمینه‌ای برای درک و فهم تفسیرهای متفاوت سنت مسیحی از درون‌مایه‌های محوری کتاب مقدس فراهم می‌سازد - نظیر اساس و بنیانی که آن سنت، بیانات الهیاتی خود را جمع به ارتباطش با سنت‌های دیگر را بر آن مبنا می‌سازد. برای این کار باید به دنبال فهم آن بیانات و روش‌ها بود، و این نوشتار نیز معطوف به آن است.

یادداشت‌ها

۱. این معیار حداقلی در محتوا با قاعدهٔ پروتستان‌ها یکی است.
۲. البته ترجمه‌های بسیاری از کتاب مقدس به زبان انگلیسی وجود دارد. معمولاً به خواننده توصیه می‌شود که ترجمه‌ای را بیاید که دو معیار ترجمهٔ ممتاز و خوب را رعایت می‌کند: صحت و قابل فهم بودن. با این‌که ترجمه‌های زیادی ممکن است این دو معیار را داشته باشند، نسخهٔ معیار و اصلاح‌شدهٔ جدید را می‌توان با اطمینان توصیه کرد. نقل قول‌هایی که از این پیش از متن کتاب مقدس می‌آید. از این ترجمه گرفته شده است. گرچه در این‌جا این نسخهٔ انگلیسی از کتاب مقدس توصیه شده است، باید تأکید کرد که گاهی مقایسهٔ ترجمه‌ها نتایج روشنگری به بار می‌آورد. خواننده بر همین اساس تشویق می‌شود مطالعهٔ تطبیقی عبارات کلیدی را بر عهده بگیرد و کتب مرجع موجود برای مطالعهٔ کتاب مقدس - نظیر کشف‌الآیات، تفاسیر، کتب لغت و دایرةالمعارف‌ها و نظایر آن - را به کار گیرد.
۳. تفکر مسیحی در تفسیر باب اول سفر پیدایش، به شواهد و قرآینی برای ایدهٔ خلق از عدم دست می‌یابد. استدلال این است که خلقت، از عدم پدید آمد و شکل گرفت. نه از جوهر الهی و یا از مادهٔ ازلی؛ زیرا بر حسب تعریف، هیچ ماده‌ای به موازات خدای مطلق و یگانهٔ ازلی نمی‌توانست وجود داشته باشد. از این‌رو، خلقت از عدم به وجود آمد.
۴. عزرا و نحμία مطمئناً مربوط به دورهٔ بعد از تبعیدند. سایر کتاب‌هایی که ذکر شد، به احتمال قوی مربوط به دورهٔ پس از تبعیدند. گرچه تحقیقات کتاب مقدسی همواره در چنین موضوعات تاریخی تردید می‌کند. وضعیت تاریخی این متون، نکتهٔ محوری‌ای نیست که در این‌جا مورد توجه قرار گیرد، بلکه جوهر الهیاتی آن‌ها مورد بحث است. به هر حال درنهایت، پژوهش تاریخی، ابعاد الهیاتی این متون را روشن می‌سازد، چنین پژوهشی بعد مفیدی به بحث فعلی می‌افزاید.
- من مرهون همکارم کن پمیکلا هستم به خاطر این‌که مسئلهٔ اقوام و ملل را در دومین هیکل یهودیت اولیه و اهمیت آن برای تأملات الهیاتی دربارهٔ دین را خاطر نشان کرد.
۵. در تحقیق کتاب مقدس به طور گسترده این نکته مفروض گرفته شده است که لوقا و اعمال رسولان نویسندهٔ واحدی دارند.

